



پهلوانی در ادب فارسی

پهلوانی در ادب فارسی را در آثار فارسی مثل شاهنامه، گرشاسپ‌نامه، سام‌نامه و فرامرزن‌نامه و ... بررسی می‌کنیم.

فهرست مندرجات

- ۱ - شاهنامه و پهلوانی
- ۲ - گرشاسپ‌نامه
- ۳ - سام‌نامه و فرامرزن‌نامه
- ۴ - جهانگیر‌نامه و برزن‌نامه
- ۵ - شهریار‌نامه
- ۶ - عدم اختصاص پهلوانی به ایرانین
- ۷ - خاوران‌نامه و حمله حیدری
- ۸ - فهرست منابع
- ۹ - پانویس
- ۱۰ - منبع

شاهنامه و پهلوانی

اگر بپذیریم که شاهنامه فردوسی از ۳ دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی تشکیل شده است،^[۱] صفاء ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، ج ۱، ص ۲۱۶، تهران، ۱۳۷۴ ش. عمده‌ترین بخش آن، بخش پهلوانی، از آغاز دوره کیانیان تا اسکندر است. به گواهی شاهنامه، در این دوره همواره دو گروه، ایران را پلس می‌داشتند، یکی شاهان که از نژاد فریدون‌اند و دیگری پهلوانان که در رأس آنان خاندان گرشاسپ قرار دارند. قابل توجه است که در اساطیر کهن نیز هم فریدون و هم گرشاسپ به گونه‌ای ضحک را در بند کرده‌اند.^[۲] افشاری، مهران، مقدمه بر هفت لشکر، ج ۱، ص ۴۰، تهران، ۱۳۷۷ ش.

جهان پهلوانی بالاترین مرتبه برای پهلوانان شاهنامه است. بنابر شاهنامه، سام،^[۳] فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۱۳۷، به کوشش برتلس و دیگران، مسکو، ۱۹۶۳-۱۹۷۱ م. رستم

^[۴] فردوسی، شاهنامه، ج ۲، ص ۱۵۰، به کوشش برتلس و دیگران، مسکو، ۱۹۶۳-۱۹۷۱ م.^[۵] مجمل التواریخ و القصص، به کوشش محبتی بهار، ج ۱، ص ۹۱، تهران، ۱۳۱۸ ش.

و زریز

^[۶] فردوسی، شاهنامه، ج ۶، ص ۷۸، به کوشش برتلس و دیگران، مسکو، ۱۹۶۳-۱۹۷۱ م.

افتخار جهان پهلوانی داشته‌اند. خاندان گرشاسپ که در سیستان (زابل) سکنا و فرمانروایی داشتند، مشهورترین و مطرح‌ترین پهلوانان‌اند. رستم دلاورترین و نامدارترین آنان است و در دوره‌ای طولانی از حکومت کیانیان حضور دارد، اما در شاهنامه به گرشاسپ پهلوان (که در ادبیات پهلوی گاه او را سام نامیده‌اند) توجهی نشده است، بلکه عظمت و شخصیت او نیز به رستم اختصاص یافته است.

^[۷] بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، ج ۱، ص ۲۳۹، تهران، ۱۳۷۵ ش. برخی از محققان نیز گرشاسپ را همان سام جد رستم دانسته‌اند.

^[۸] مینوی، مجتبی، نقد حال، ج ۱، ص ۱۱۸، تهران، ۱۳۵۸ ش.

^[۹] فرامرزن‌نامه، به کوشش مجید سرمدی، ج ۱، ص ۱۰۷، تهران، ۱۳۸۲ ش.

ویژگی بارز رستم و دیگر پهلوانان، دلاوری و زورآوری خارق‌العاده آنان است.

گرشاسپ‌نامه

اسدی طوسی

^[۱۰] اسدی طوسی، علی، گرشاسپ‌نامه، ج ۱، ص ۱۹-۲۱، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۵۴ ش.

که جای دلاوری‌ها و پهلوانی‌های گرشاسپ را در شاهنامه خالی یافته، در شرح پهلوانی و گندآوری گرشاسپ، مثنوی حماسی گرشاسپ‌نامه را سروده است. پس از شاهنامه چندین

مثنوی حماسی دیگر در شرح پهلوانی خاندان رستم سروده شده است که کهن‌ترین آن‌ها همان گرشاسپ‌نامه در شرح دلاوری‌های نیای بزرگ رستم است.

سامنامه و فرامرنامه

دیگری **سامنامه** منسوب به **خواجوی کرمانی**، **شاعر سده ۸**ق است که از **عشق** نریمان به پرینخت، دختر خاقان **چین** و زاده شدن سام از او و سپس **وصف** پهلوانی‌های سام سخن می‌گوید.

[۱۱] خواجوی کرمانی، سامنامه، ج ۱، ص ۴۲، به کوشش اردشیر بنشاهی، بمبئی، ۱۳۱۹ق.

درباره فرزندان و نوانگن رستم هم چندین مثنوی حماسی سروده‌اند. **فرامرنامه** (چ تهران، ۱۳۸۲ش) راجع به فرامرز، پسر رستم، و بانو گشسب‌نامه (چ تهران، ۱۳۸۲ش) درباره دختر زورآور و پهلوان صفت رستم، بانوگشسب است.

جهانگیرنامه و برزنامه

جهانگیرنامه سروده قاسم مداح (چ تهران، ۱۳۸۰ش) در شرح حال جهانگیر پسر رستم از دختر مسیحای عابد است که مانند سهراب در جستجوی پدرش، رستم، به **ایران** می‌رود و دلاوری‌ها و قهرمانی‌ها از خود نشان می‌دهد، سرانجام رستم او را می‌شناسد، اما برعکس سهراب به دست پدر کشته نمی‌شود.

برزنامه منسوب به **عطایی رازی** (چ تهران، ۱۳۸۲ش) درباره پهلوانی‌های برزو، پسر سهراب است که به جستجوی رستم به ایران می‌رود و با خویشان خود می‌جنگد، اما سرانجام او را می‌شناسد و این بار نیز رستم مرتکب خطای پسرگشی نمی‌گردد. ظاهراً سازندگان این داستان‌ها به گونه‌ای خواسته‌اند پایان اسفناک و اندوهبار داستان رستم و سهراب را جبران کنند.

[۱۲] مرتضوی، منوچهر، فردوسی و شاهنامه، ج ۱، ص ۱۴، تهران، ۱۳۶۹ش.

شهریارنامه

مثنوی شهریارنامه سروده **عثمان مختاری**، شاعر سده ۵ و ۶ ق که گزارشی است از پهلوانی‌های شهریار، فرزند برزو،

[۱۳] مختاری، عثمان، شهریارنامه، ج ۱، ص ۷۹۸، دیوان، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۴۱ش.

نیز درخور ذکر است. طرح داستان نیز به طرح جهانگیرنامه و برزنامه می‌ماند.

[۱۴] صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، ج ۱، ص ۲۸۶-۳۱۷ درباره این گونه مثنوی‌ها، تهران، ۱۳۷۴ش.

از دیگر پهلوانان نامدار خاندان رستم، **آذر برزین** پسر فرامرز است که بهمن اسفندیاران در جریان خون‌خواهی پدرش اسفندیار و بر دار کردن فرامرز و به اسارت گرفتن خاندان رستم، او را نمی‌کشد.

[۱۵] ایرانشاه، ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، ج ۱، ص ۴۱۳، به کوشش رحیم عفیفی، تهران، ۱۳۷۰ش.

[۱۶] ایرانشاه، ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، ج ۱، ص ۴۶۳-۴۶۵، به کوشش رحیم عفیفی، تهران، ۱۳۷۰ش.

در روایت نقلی شاهنامه، گذشته از داستان‌های شاهنامه همه داستان‌های خاندان رستم نیز مذکور است.

[۱۷] افشاری، مهران، مقدمه بر هفت لشکر، ج ۱، ص ۳۹-۴۳، تهران، ۱۳۷۷ش.

پس از خاندان گرشاسپ، مهم‌ترین پهلوانانی که در شاهنامه، ایران زمین را پلس می‌دارند و در جنگ‌های ایرانیان با **تورانین** دلاوری و پهلوانی از خود نشان می‌دهند، **گودرز** کشتوانگن و فرزندان و نوانگن او هستند که نام‌های اشکانی دارند؛ از آن جمله‌اند: **گودرز**، **گیو** و **بیژن**.

[۱۸] صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، ج ۱، ص ۵۵۵-۵۵۷، تهران، ۱۳۷۴ش.

عدم اختصاص پهلوانی به ایرانیان

در شاهنامه پهلوانی به ایرانیان اختصاص ندارد، بلکه تورانیان، دشمنان ایرانیان، نیز پهلوانان دلاوری دارند که از جمله آنان، پهلوان دانا و خردمند بارگاه **افراسیاب**، پیران ویسه است.

[۱۹] فردوسی، شاهنامه، به کوشش برتلس و دیگران، مسکو، ۱۹۶۳-۱۹۷۱م.

گذشته از آن‌که شاهنامه و دیگر مثنوی‌های حماسی‌ای که تحت تأثیر شاهنامه سروده شده‌اند، جلوه‌گاه پهلوانی در **ادب** فارسی‌اند، این معنا را می‌توان در حماسه‌های مثنوی عامیانه فارسی که از دیرباز به وسیله نقالان و افسانه‌پردازان دوره گرد ساخته و پرداخته شده است، نیز جست‌وجو کرد. قهرمان اصلی این دست از قصه‌ها همانند شاهنامه، شاهان و شاعران و اشراف‌اندکن‌اند،

[۲۰] Hanaway WL، Formal Elements in the Persian Popular Romances، ۱۹۷۱، volIII، ۱۴۱، ص ۱۰۱.

اما یاران وفادار آنان در جنگ‌ها و ستیزها به جای آن‌که مانند شاهنامه، پهلوان نامیده شوند، بیشتر عیار نامیده می‌شوند؛ مثلاً در داستان سمک عیار، سمک، عیار دلاور خورشیدشاه، در قصه حمزه یا رموز حمزه، عمرو بن امیه ضمیری، عیار خالص حمزه صالح‌قران، و در **اسکندرنامه کبیر** **عهد صفوی**، مهتر نسیم عیار، شاطر و عیار اسکندر ذوالقرنین است. در این گونه قصه‌ها، عیاران در واقع همان پهلوانان‌اند، چنان‌که سمک قهرمان سمک عیار که عیار است، **پهلوان** نیز نامیده شده است

[۲۱] ارجانی، فرامرز، سمک عیار، ج ۲، ص ۲۴۲، به کوشش پرویز نائل خانلری، تهران، ۱۳۴۷-۱۳۵۳ش.

و در **حسین‌کرد شیبستی** که از همین دست حماسه‌های عامیانه است، پهلوانان همان کارهای عیاران قصه‌هایی نظیر رموز حمزه و اسکندرنامه کبیر را انجام می‌دهند؛ مثلاً هنگام شب جمله شب‌روی (جمله سراپاسیاه) می‌پوشند، کلاه عیاری مُم رویاهی بر سر می‌گذارند، بر کلاه خود پیری به نام ابلق می‌زنند، زنگ و زنجیر بر کمر می‌بندند، ابزارهای عیاری را چون داروی بی‌هوشی، نیچه، شمعچه، خنجر و کارد نقب‌زنی در کیسه خاصی به نام جُلبندی می‌گذارند و به شب‌روی و دزدی می‌روند، به خانه‌ها و خزانه‌ها نقب می‌زنند و یا با طناب از دیوارها و باروها بالا می‌روند، با نیچه عیاری صاحبان خانه‌ها را بی‌هوش می‌کنند یا به آنان بی‌هوش دارو می‌خورانند و سپس آنان را به درخت می‌بندند و چوب می‌زنند و

ناخن‌هایشان را می‌کنند، ریش و بروتشان را می‌تراشند و اموالشان را به تاراج می‌برند و می‌گریزند.

- [۲۷۱] کرشبستری، حسین، به کوشش علی حصوری، ج ۱، ص ۷۶-۷۷، تهران، ۱۳۴۹ ش.
[۲۷۲] کرشبستری، حسین، به کوشش علی حصوری، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۳، تهران، ۱۳۴۹ ش.
[۲۷۳] کرشبستری، حسین، به کوشش علی حصوری، ج ۱، ص ۱۳۵، تهران، ۱۳۴۹ ش.
[۲۷۴] کرشبستری، حسین، به کوشش علی حصوری، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۴، تهران، ۱۳۴۹ ش.
[۲۷۵] کرشبستری، حسین، به کوشش علی حصوری، ج ۱، ص ۱۸۸، تهران، ۱۳۴۹ ش.

خوران‌نامه و حمله حیدری

در ادب فارسی، گذشته از آثار حماسی ملی و قصه‌های نقالان، با حماسه‌های مذهبی نیز روبه‌رو می‌شویم که قهرمانان آن‌ها نیز به پهلوانی ستوده شده‌اند. قهرمان اصلی بیش‌تر این حماسه‌ها، از جمله خوران‌نامه از خوسفی بیرجندی (چ تهران، ۱۳۸۱ ش) و **حمله حیدری**، اثر میرزا محمد رفیع بانل (چ تهران، علمی)، **علی بن ابیطالب (علیه‌السلام)** است که همچون پهلوانان حماسه‌های ایرانی **وصف** شده است؛

- [۲۷۶] اسدی‌طوسی، علی، گرشاسب‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۵۴ ش.
[۲۷۸] مولوی، مثنوی، ج ۱، ص ۱۴۲، به کوشش محمد استعلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.

فهرست منابع

- (۱) ارجانی، فرامرز، سمک عیار، به کوشش پرویز ناتل خانلری، تهران، ۱۳۴۷-۱۳۵۳ ش.
(۲) اسدی‌طوسی، علی، گرشاسب‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۵۴ ش.
(۳) افشاری، مهران، مقدمه بر هفت لشکر، تهران، ۱۳۷۷ ش.
(۴) ایران‌شاه، ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، به کوشش رحیم عقیقی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
(۵) بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، ۱۳۷۵ ش.
(۶) کرشبستری، حسین، به کوشش علی حصوری، تهران، ۱۳۴۹ ش.
(۷) خواجوی کرمانی، سام‌نامه، به کوشش اردشیر بنشاهی، بمبئی، ۱۳۱۹ ق.
(۸) صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، ۱۳۷۴ ش.
(۹) فرامرزن‌نامه، به کوشش مجید سرمدی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
(۱۰) فردوسی، شاهنامه، به کوشش برتلس و دیگران، مسکو، ۱۹۶۳-۱۹۷۱ م.
(۱۱) مجمل‌التواریخ و القصص، به کوشش محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۸ ش.
(۱۲) مختاری، عثمان، شهریار نامه، دیوان، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۴۱ ش.
(۱۳) مرتضوی، منوچهر، فردوسی و شاهنامه، تهران، ۱۳۶۹ ش.
(۱۴) مولوی، مثنوی، به کوشش محمد استعلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
(۱۵) مینوی، مجتبی، نقد حال، تهران، ۱۳۵۸ ش.
(۱۶) Hanaway WL. Formal Elements in the Persian Popular Romances. Review of National Literatures. ۱۹۷۱، volII

پانویس

۱. ↑ صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، ج ۱، ص ۲۱۶، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۲. ↑ افشاری، مهران، مقدمه بر هفت لشکر، ج ۱، ص ۴۰، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۳. ↑ فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۱۳۷، به کوشش برتلس و دیگران، مسکو، ۱۹۶۳-۱۹۷۱ م.
۴. ↑ فردوسی، شاهنامه، ج ۲، ص ۱۵۰، به کوشش برتلس و دیگران، مسکو، ۱۹۶۳-۱۹۷۱ م.
۵. ↑ مجمل‌التواریخ و القصص، به کوشش محمدتقی بهار، ج ۱، ص ۹۱، تهران، ۱۳۱۸ ش.
۶. ↑ فردوسی، شاهنامه، ج ۶، ص ۷۸، به کوشش برتلس و دیگران، مسکو، ۱۹۶۳-۱۹۷۱ م.
۷. ↑ بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، ج ۱، ص ۲۳۹، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۸. ↑ مینوی، مجتبی، نقد حال، ج ۱، ص ۱۱۸، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۹. ↑ فرامرزن‌نامه، به کوشش مجید سرمدی، ج ۱، ص ۱۰۷، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. ↑ اسدی‌طوسی، علی، گرشاسب‌نامه، ج ۱، ص ۱۹-۲۱، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۵۴ ش.
۱۱. ↑ خواجوی کرمانی، سام‌نامه، ج ۱، ص ۴۲، به کوشش اردشیر بنشاهی، بمبئی، ۱۳۱۹ ق.
۱۲. ↑ مرتضوی، منوچهر، فردوسی و شاهنامه، ج ۱، ص ۱۴، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۳. ↑ مختاری، عثمان، شهریار نامه، ج ۱، ص ۷۹۸، دیوان، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۴۱ ش.
۱۴. ↑ صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، ج ۱، ص ۲۸۶-۳۱۷، درباره این‌گونه مثنوی‌ها، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. ↑ ایران‌شاه، ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، ج ۱، ص ۴۱۳، به کوشش رحیم عقیقی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۶. ↑ ایران‌شاه، ابن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، ج ۱، ص ۴۶۳-۴۶۵، به کوشش رحیم عقیقی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۷. ↑ افشاری، مهران، مقدمه بر هفت لشکر، ج ۱، ص ۳۹-۴۳، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. ↑ صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، ج ۱، ص ۵۵۵-۵۵۷، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. ↑ فردوسی، شاهنامه، به کوشش برتلس و دیگران، مسکو، ۱۹۶۳-۱۹۷۱ م.

۲۱. [↑](#) [رجایی، مرادعلی، معارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵، تهران، انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۱، «Review of National Literatures»](#)، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵، تهران، ۱۳۷۱.

۲۲. [↑](#) [کردشبیستری، حسین، به کوشش علی حصوری، ج ۱، ص ۷۶-۷۷، تهران، ۱۳۴۹ ش.](#)

۲۳. [↑](#) [کردشبیستری، حسین، به کوشش علی حصوری، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۳، تهران، ۱۳۴۹ ش.](#)

۲۴. [↑](#) [کردشبیستری، حسین، به کوشش علی حصوری، ج ۱، ص ۱۲۵، تهران، ۱۳۴۹ ش.](#)

۲۵. [↑](#) [کردشبیستری، حسین، به کوشش علی حصوری، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۴، تهران، ۱۳۴۹ ش.](#)

۲۶. [↑](#) [کردشبیستری، حسین، به کوشش علی حصوری، ج ۱، ص ۱۸۸، تهران، ۱۳۴۹ ش.](#)

۲۷. [↑](#) [اسدی‌طوسی، علی، گرشاسب‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۵۴ ش.](#)

۲۸. [↑](#) [مولوی، مثنوی، ج ۱، ص ۱۴۲، به کوشش مجد استعلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.](#)

منبع

[دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، برگرفته از مقاله «پهلوانی در ادب فارسی»، شماره ۵۵۸۰.](#)